

رساله‌ای در تحقیق رباعی

جمشید سروشیار

استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه اصفهان

مقدمه

در مجموع حاضر که به افتخار نام خیام شیرازه تألیف گرفته است، درج رساله‌ای در تحقیق عالمانه رباعی - شعری که آوازه شادخواری و فرزاندگی آن نادره ایام را به چهار سوی عالم در افکنده است - شاید کاری بجای خویش باشد.

رباعی در میان انواع سخن منظوم پارسی، از گونه‌های اصیل شعر ایرانی است.^۱ در دیوان‌های قدیم عرب رباعی یافته نیست. کهن‌ترین رباعیات تازی، ظاهراً در سده پنجم در خراسان سروده شده و گویندگان آن هم ایرانیان بوده‌اند. در ادب عربی رباعی را بیشتر، «دو بیت» و «الدو بیت» می‌خوانند که اتفاقاً این نام نیز نشانی از اصالت فارسیانه آن دارد.^۲

۱. در این باب، رک: *مقالات ادبی*، جلال‌الدین همایی: ۴۲/۱ و *تزهة المجالس*، مقدمه دکتر محمد امین رباعی: ۳۵. از خاورشناسان، بوزانی ایتالیایی، گفته است: رباعی ریشه ترکی دارد و خاورشناس دیگر، مایر آلمانی، آن را تحت تأثیر شعرچینی پنداشته است. (رک: *سیررباعی*، سیروس شمسیا: ۲۱). گفتنی است که سالها پیش از تاریخ نوشته مایر (= ۱۹۶۳)، شادروان دکتر علی اکبر فیاض در نامه‌ای که به مرحوم دکتر قاسم غنی نگاشته است (نامه مورخ ۲۲ فروردین ۱۳۳۰)، از حدس خویش در تأثیر شعرچینی در اوزان عروضی فارسی... و رباعی سخن به میان آورده است (رک: *یادداشت‌های دکتر قاسم غنی*: ۴۸۲/۷).

۲. در باب رباعی و سیر آن در ادب تازی، رک: *دیوان‌الدو بیت فی الشعر العربی فی عشرة قرون*، صنعه و

رساله‌ای که در این اوراق از نظر خواننده ارجمند می‌گذرد، جامع تحقیقات عروضیان قدیم در باب رباعی و از طرائف آثار در نوع خویش است. نویسنده این وجیزه، مولوی مفتی محمد سعدالله مرادآبادی از اجلة عالمان و ادیبان سرزمین هند، در سده سیزدهم هجری است که با همه مراتب فضل و کمال، چونان بسیاری دیگر از خادمان هندی فرهنگ ایرانی و معارف اسلامی ناشناخت مانده است. وی به سال ۱۲۱۹ در خاندانی حنفی مذهب در مرادآباد از ولایات شمال شرقی دهلی زاده شد. مقدمات زبان پارسی را در زادگاه خویش بیاموخت، سپس به رامپور و نجیب‌آباد و دهلی رفت و در این شهرها از محضر عالمان روزگار دانش اندوخت و پس از فراغت از درس به مدرسی مدرسه شاهی گزیده شد، سپس شغل نظارت تألیف یافت، بعد از آن منصب فتوای بدو واگذاشته آمد و بیست و نه سال، تا زمان عزل واجد علی شاه لکهنوی (= سال ۱۲۷۲) از حکومت آود، در این مقام بماند. آن‌گاه به دعوت نواب یوسف علی خان رامپوری، ریاست سرکار رامپور بدان صوب رفت و تکفل شغل قضا و افتا نمود. در اواخر عمر، دوست او، امیرالملک، سید محمد صدیق حسن خان بهادر که در حکومت بهوپال (از ولایات مرکزی هند)، پایگاهی رفیع داشت و خود نیز از فضیلتی نامبردار عهد بود، از وی درخواست تا بدان دیار رود و مفتی‌گری آن سامان را در عهده گیرد که مرگ او را دریافت و این به روز یکشنبه چهاردهم رمضان ۱۲۹۴ بود. مرادآبادی در اصناف علوم متعارف اسلامی تبخّر داشته و در انواع معارف از حکمت و ریاضی و نجوم و فقه و لغت و صرف و نحو و ادب، به تازی و پارسی به تألیف پرداخته است. شعر نیز می‌سروده و در پارسی «آشفته» تخلص می‌نموده است. شمار آثار مفتی به پارسی و تازی از سی افزون است. از معروف‌ترین مؤلفات ادبی وی، جز رساله حاضر، کتاب میزان الافکار، شرح معیار الاشعار خواجه نصیرالدین طوسی، در عروض و قافیه است که از نفیس‌ترین تصنیفات در باب خویش است.^۳

→ قدّم له الدكتور كامل مصطفى السبي، منشورات الجامعة الليبية، كلية كلية الزّبيّة، ۱۹۷۲.

۳. در تحقیق احوال مرادآبادی مآخذ اساسی نویسنده این سطور آثار ذیل بوده است: **تذکره علمای هند**، تألیف مولوی رحمن علی (چاپ نولکشور، لکهنو، ۱۹۱۴م)؛ **نزهة الخواطر و بهجة المسامع والتواظر**، تألیف عبدالحی حسنی، جلد هفتم (چاپ حیدرآباد دکن، ۱۹۵۹م)؛ **الثقافة الإسلامية في الهند**، تألیف عبدالحی الحسنی (طبع دمشق، ۱۹۵۸م)؛ **فیلسوف شیرازی در هند**، نوشته اکبر ثبوت (چاپ تهران: هرمس، ۱۳۸۰ش).

رساله‌ای در تحقیق رباعی ۱۳۱

مفتی محمد سعدالله مرادآبادی

رساله‌ای در تحقیق رباعی

به اهتمام جمشید سروشیار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

امّا بعدِ حمد الهی و نعتِ رسالت پناهی، این، رساله‌ای است، مشتمل بر کیفیت ایجاد رباعی و خضر ارکان ده‌گانه‌اش و ضبط اوزان آن تا هشتاد و دو هزار و نهصد و چهل و چهار؛ و این رساله را به مناسبت رباعی، بر چهار فصل منقسم کرده شد:

فصل اوّل

(در بیان ایجاد رباعی)

گویند: در حدودِ مائه رابعه، استاد رودکی - که اوّل قصائد غزّا او گفته و رتبه سخن فارسی را از ثری تا ثریا رسانیده - روزی از اعیاد، در حسن آباد غزنین، به طریق گلگشت می‌گشت؛ ناگاه بر سر جماعت کودکانی که گردکان می‌باختند و دل تماشائیان را در گو^۴ حیرت می‌انداختند، گذشت. اتفاقاً در آن میان، کودکی بود، خیلی شوخ و طنّاز، همه تن کرشمه و سراپاناز، بذله سنج و لطیفه پرداز؛ رودکی شیفته ادا و فریفته اندازش^۵ گردیده، مشاهده حرکاتش می‌نمود. چون آن فتنه روزگار، گردکان‌ها را درونِ گو انداخت، از اتفاقات، گردکانی از آن‌ها بیرونِ گو افتاده جانب گو غلطان گردید؛ کودک در نشاط آمده گفت: «غلطان غلطان همی رود تا سرگو». رودکی را این قول موزونش نهایت مطبوع خاطر افتاد، و زنش، «مفعولن

۴. گو: زمین بست و معاک؛ گودالی که در گردو بازی، اطفال، در زمین کنده گوز در آن می‌اندازند. (لغت‌نامه دهخدا).

۵. انداز: در عرف فارسی دانان هند، این واژه به معنای ادای دل‌پسند نیز هست و در این متن، همین معنی مراد است (رک: آندراج، ذیل «انداز»).

فاعِلن مفاعیلُ فَعْلُ»، از فروع هَزَج قرار داده سه دور دیگر با آن منضمّ نمود و شعرای دیگر نیز بر این وزن طبع آزمایی‌ها کردند. رفته‌رفته این وزن، آن قدر مطبوع طباع خاص و عام افتاد که صدها زنان دوشیزه به استماع آن، دامن حجاب چاک زده از خانه‌ها بیرون شتافتند؛ از این جهت آن را «ترانه» نامیدند، یعنی منسوب به سوی «تر». و از آنجا که چیزی تر، نسبت [به] خشک، مؤثرتر می‌باشد، لهذا مراد از آن مؤثر دارند. و بعضی بر آنند که چون موجب اختراعش کودکی تر و تازه بوده است، لهذا او را «ترانه» نام گذاشتند.^۶

فصل دوم

(در وجه تسمیة رباعی و ارکان آن)

قدمای فارس، ترانه را که از هَزَج مُرَبَّع اختراع کرده‌اند، «چهاربیتی» و «رباعی» می‌گفتند و هر دورِ چهار رکنی را قافیه لازم می‌شمردند؛ اما متأخرینشان چون ابیات مُرَبَّع هَزَج نزد ایشان متروک است، ترانه را از مُثَمَّن قرار می‌دهند و هر دور چهار رکنی را مصراع می‌شمردند و مجموع را «دوبیتی»؛ و در مصراع سوّم، قافیه لازم نمی‌دانند و آن را «خَصِصِ» نامند؛ لیکن نبودن قافیه در مصراع سوّم لازم نباشد، بل

۶. در منابع موجود، قدیم‌ترین نویسنده‌ای که این حکایت را در باب اختراع رباعی به رودکی (البته با تردید) منسوب داشته است، شمس قیس رازی است (رک: *المعجم فی معانی اشعارالعجم*، چاپ دانشگاه تهران: ۱۱۲). حکایت اختراع رباعی در تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی نیز آمده است؛ اما در روایت وی کودک جوز باز، پسر یعقوب لیث و آن که به تماشای پسر می‌ایستد پدر اوست و کسی که به اختراع رباعی دست می‌یابد نه رودکی، بل ابوؤلف عَجَلی و ابن‌الکعب است (رک: *تذکرة الشعراء*، تألیف دولتشاه سمرقندی، باهتمام و تصحیح ادوارد برون: ۳۰). در تحقیق این حکایت نیز رک: *یادداشت‌های قزوینی*: ۲۲/۱۰؛ *مقالات ادبی*، جلال‌الدین همایی: ۳۶/۱.

در بعضی از رباعیات در هر چهار مصراع قافیه بود. اما به زبان عرب، این وزن از فارسی منقول شده است؛ در اصل نبود. و برای تمثیل به یک ترانه تازی و یک ترانه فارسی اکتفا می‌رود.
عاملی^۷ گوید:

[ترانه تازی]

لَمَّا نَظَرَ الْجِسْمَ ضَعِيفًا نَهْكَ
مِنْ فُرْقَتِهِ أَنَّ لِضَعْفِي وَ بَكْنِي
وَأَرْتَاعَ وَقَالَ لِي أَمَا قُلْتُ لَكَ
مَا يُمَكِّنُكَ الْفِرَاقُ مَا يُمْكِنُكَ؟^۸

رباعی فارسی

افتاد مرا بسا دل مکار توکار انگند در این دلم دو گلنار تو نار
من مانده خجل به پیش گلزار تو زار با این همه در دو چشم خونخوار توخوار
اما مثال آن که مصرع سوّمش قافیه ندارد، در عربی این است:

لَا طَاقَةَ لِي بِذِ الْجَفَا وَالْهَجْرِ
عَنِّي، وَ بَقِيَتْ حَائِرًا فِي أَمْرِي^۹
النُّومُ جَفَا الْجُفُونِ لَمَّا غَبِثُمُ

و در فارسی این است:

شیطان بجهای خبیث دی بر سر راه پرسید ز من وزن رباعی ناگاه
در هیئت او دیدم و گفتم فی الحال لاحول ولا قوّة الا بالله

و چون ترانه را از بحر هَزَج برآورده‌اند، همه ارکانش در اصل «مفاعیلن» بوده‌اند و ارکان مستعمله‌اش از سالم و مزاحفه از ده بیش نبود.

۱) مفاعیلن (سالم). ۲) مفاعِلنْ (مقبوض). ۳) مفاعیلْ (مکفوف). ۴) مَفْعولنْ (أخْرَم). ۵) مَفْعولْ (أخْرَب). ۶) فاعِلنْ (أشْتَر). ۷) فَعولْ (أهْتَم). ۸) فاعْ (أزَل). ۹) فَعْلْ (محبوب). ۱۰) فَعْ (أبْتَر)

یعنی کدام^{۱۰} رکن ترانه از این ارکان خالی نیست، اما نه کیف ما اتفق که هر

۷. اگر مراد از «عاملی» شیخ بهایی معروف باشد که ظاهراً هم اوست؛ در کشکول و محلاّه او کلباتی که از اشعار پارسی و تازی وی فراهم آمده است، این رباعی را عَجَلَةً نیافتیم.

۸. ترجمه رباعی از مؤلف: یعنی هرگاه دید معشوق جسم مرا ضعیف لاغر از فراق خود، نالید برای ضعف من و گریست و ترسید و گفت مرا: آیا نگفته بودم ترا که ممکن نخواهد شد ترا فراق، ممکن نخواهد شد؟

۹. ترجمه رباعی از مؤلف: یعنی نیست طاقت مرا به این جفا و فراق، ای کسانی که فرود آمده‌اند و خیمه زده‌اند در سینه من! خواب ظلم کرده است بر پلک‌ها از وقتی که غائب شده‌اند از من و باقی مانده‌ام حیران در کار خود. ۱۰. کدام: هیچ کدام، هیچ. در میزان الافکار (ص ۱۲۷) هم آمده است: «آنچه گویند رباعی بیست و چهار وزن دارد،

رکن را از صدر و ابتدا و عروض و ضرب و حشو، هر جا که خواهند، گذارند؛ بل برای صدر و ابتدا «مفعول» و «مفعولن» و برای عروض و ضرب، «فَعُول» و «فَاع» و «فَعْل» و «فَع» متعین کرده‌اند، و ارکان باقیه چهارگانه، در حشو واقع شود، بل «مفعول» و «مفعولن» نیز در حشو می‌آید، بخلاف «فَعُول» و «فَاع» و «فَعْل» و «فَع» که در غیر عروض و ضرب واقع نشود.

فصل سوّم

(در ضبط اوزان بیست و چهارگانه رباعی بر طریق محقق طوسی)

باید دانست که تخنیق، عبارت است از حذف اوّل و تَد مجموعی که در اوّل رکن بود و انضمامش به آخر رکن مکفوف ماقبل، بعد تسکینش به سبب سه متحرک متوالی؛ یعنی حرفی از رکن مکفوف سابق و دو حرف اوّل و تَد مجموع. مثلاً در «مفاعیل مفاعیلن»، اگر تخنیق کنند، میم «مفاعیلن» را بعد تسکینش بالام «مفاعیل» ضم کنند تا هر دو راجع به «مفاعیلن مفعولن» گردد؛ پس اگر رکن اوّل ترانه، «مفعول» (اخر ب) بود و رکن ثانی، مکفوف یا مقبوض، هریک، مختق یا غیر مختق، از انضمام رکن اوّل با هریک از ثانی، چهار صورت پیدا شود:

(۱) مفعولن مفعول. (۲) مفعول مفاعیل. (۳) مفعولن فاعلن. (۴) مفعول مفاعلن. و از این هر چهار، چون به هر دو اوّل، که رکن ثانی آنها مکفوف است، رکن سوّم مکفوف مختق و غیرمختق، یعنی «مفعول» و «مفاعیل» پیوندد، مجموع سه رکن را چهار حالت صورت گیرد: (۱) مفعولن مفعولن مفعول. (۲) مفعول مفاعیلن مفعول. (۳)

→ به این معنی است که کدامی از مصاریعش از این اوزان خالی نیست. اگر در کتابت سهوی نیفتاده باشد، ظاهراً باید «کدام» و «کدامی» در معنی «هیچکدام» از مستعملات فارسی زبانان هند باشد؟

مفعولن مفعولُ مفاعیلُ. ۴) مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ. و به هردو اخیر، که رکن ثانی آنها مقبوض است، رکن سوّم مکفوف غیرمخنّق فقط مستعمل شود تا سه رکن را دو وجه حاصل گردد: ۱) مفعولن فاعلن مفاعیلُ. ۲) مفعولُ مفاعلن مفاعیلُ. و این جمله شش وجه برای سه رکن باشد، و از انضمام چهار وجه رکن چهارم، یعنی «فاعُ»^{۱۱} و «فَعُ» و «فَعولُ» و «فَعَلُ» با هریک از وجوه سته مسطوره، بیست و چهار وجه چهار رکنی پیدا شود و هریک وزن ترانه است، و از این بیست و چهار در دوازده صورت، «مفعولُ» (أخرب) اوّل به سبب تخنیق رکن ثانی، به صورت «مفعولن» (أخرم) شود و در دوازده به سبب عدم تخنیق ثانی بر حالت خود باقی ماند؛ و لهذا جمهور عروضیان، دوازده وزن أخرب و دوازده وزن أخرم قرار داده‌اند و نزد محقّق طوسی، همه أخرب راست، مگر فرق به اعتبار تخنیق رکن ثانی و عدم تخنیق آن است^{۱۲} و تفصیل اوزان این است:

- | | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| ۱) مفعولن مفعولن مفعولن فاعُ | ۲) مفعولن مفعولن مفعولن فَعُ |
| ۳) مفعولن مفعولُ مفاعیلن فاعُ | ۴) مفعولن مفعولُ مفاعیلن فَعُ |
| ۵) مفعولن فاعلن مفاعیلن فاعُ | ۶) مفعولن فاعلن مفاعیلن فَعُ |
| ۷) مفعولن مفعولن مفعولُ فَعولُ | ۸) مفعولن مفعولن مفعولُ فَعَلُ |
| ۹) مفعولن مفعولُ مفاعیلُ فَعولُ | ۱۰) مفعولن مفعولُ مفاعیلُ فَعَلُ |
| ۱۱) مفعولن فاعلن مفاعیلُ فَعولُ | ۱۲) مفعولن فاعلن مفاعیلُ فَعَلُ |
| ۱۳) مفعولُ مفاعیلن مفعولُ فَعولُ | ۱۴) مفعولُ مفاعیلن مفعولُ فَعَلُ |
| ۱۵) مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعولُ | ۱۶) مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَلُ |
| ۱۷) مفعولُ مفاعلن مفاعیلُ فَعولُ | ۱۸) مفعولُ مفاعلن مفاعیلُ فَعَلُ |
| ۱۹) مفعولُ مفاعیلن مفعولن فاعُ | ۲۰) مفعولُ مفاعیلن مفعولن فَعُ |
| ۲۱) مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلن فاعُ | ۲۲) مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلن فَعُ |
| ۲۳) مفعولُ مفاعلن مفاعیلن فاعُ | ۲۴) مفعولُ مفاعلن مفاعیلن فَعُ |

باید دانست که: بعض اهل فن، اوزان مذکور را در یک دایره ضبط می نمایند، چنانکه مولانای جامی و غیره به آن اکتفا فرموده، و بعضی در دو دایره و بعضی در

۱۱. در حاشیه افزوده: لیکن انضمام «فاعُ» و «فَعُ» با آن شش. بعد تخنیق «فَعولُ» و «فَعَلُ» حاصل شود.

۱۲. رکن: معیار الاشعار: جاب نجم الدوله: ۹۳.

رساله‌ای در تحقیق رباعی ۱۳۷

دو شجره ضبط کرده؛ یکی را «شجره آخرم» و دیگر را «شجره آخرب» نامند و صور شجرتین نیز مختلف کشند. ابن قیس در حدائق^{۱۳} می‌آرد: ... و خواجه امام، حسن قطان^{۱۴} که یکی از ائمه خراسان بوده است، مختصری در این علم ساخته است و اوزان دوبیتی بر دو شجره نهاده؛ صورت هر دو شجره این است^{۱۵}:

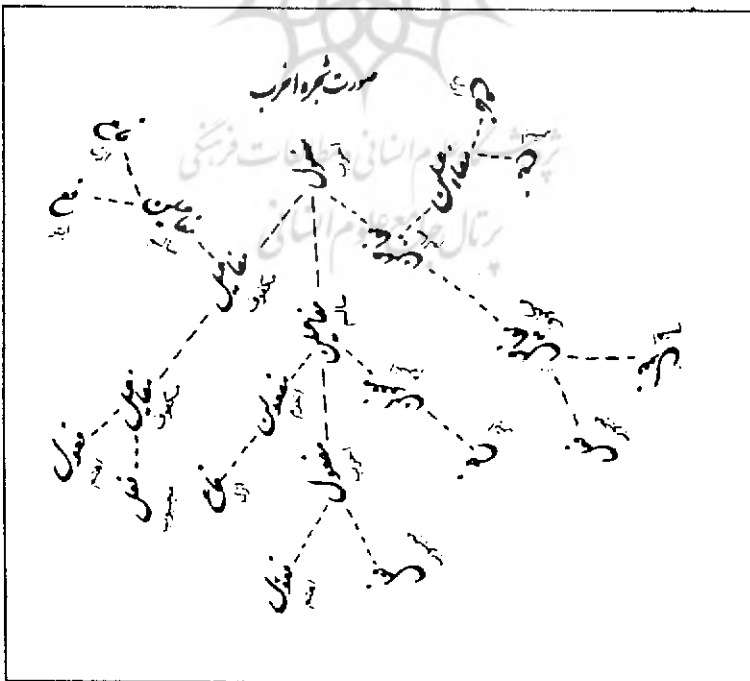
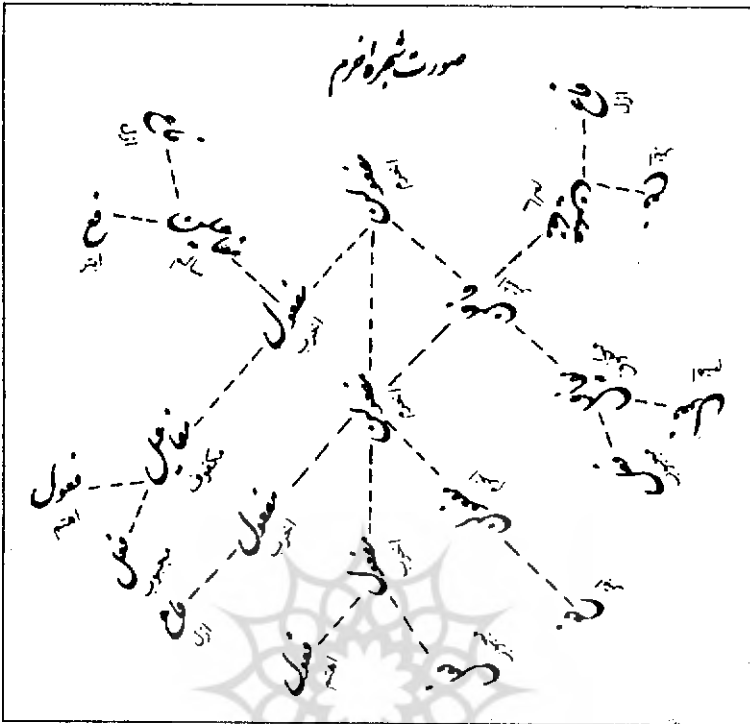


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

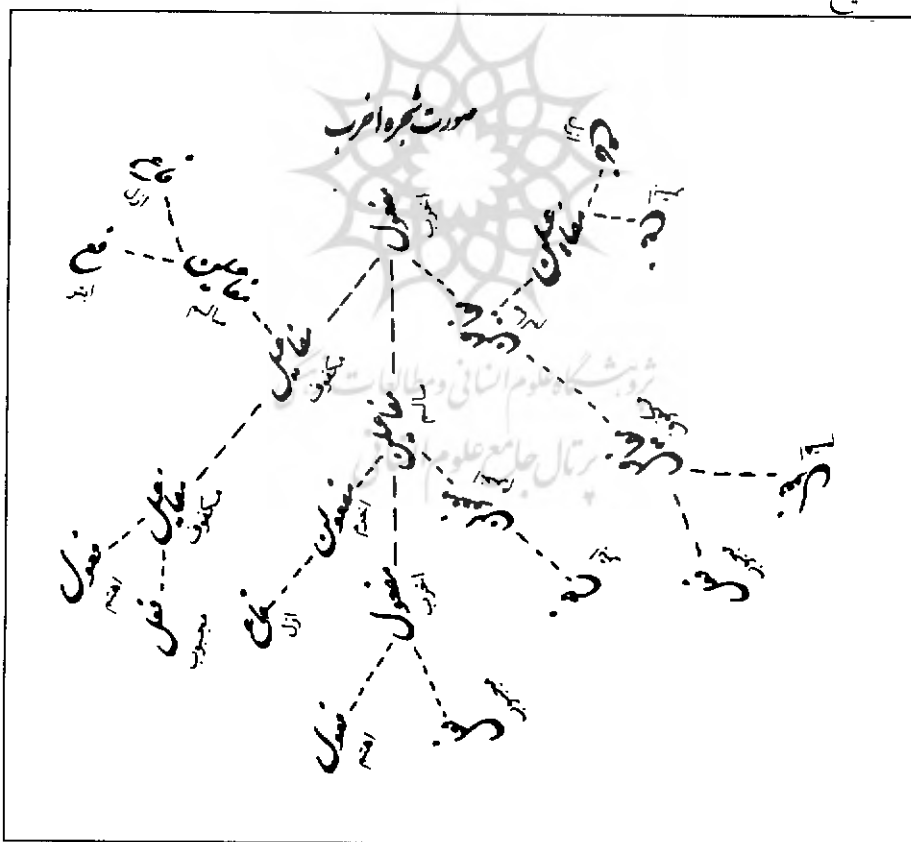
۱۳. مراد از ابن قیس، شمس‌الدین محمد بن قیس رازی و از حدائق، المعجم فی معانی اشعار المعجم، کتاب اوست (رک: المعجم، ص ۵۶). ربو (ذیل فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزة بریتانیا ۱۲۴) حدائق را مختصر المعجم می‌داند؛ اما قول وی بنیاد استواری ندارد.

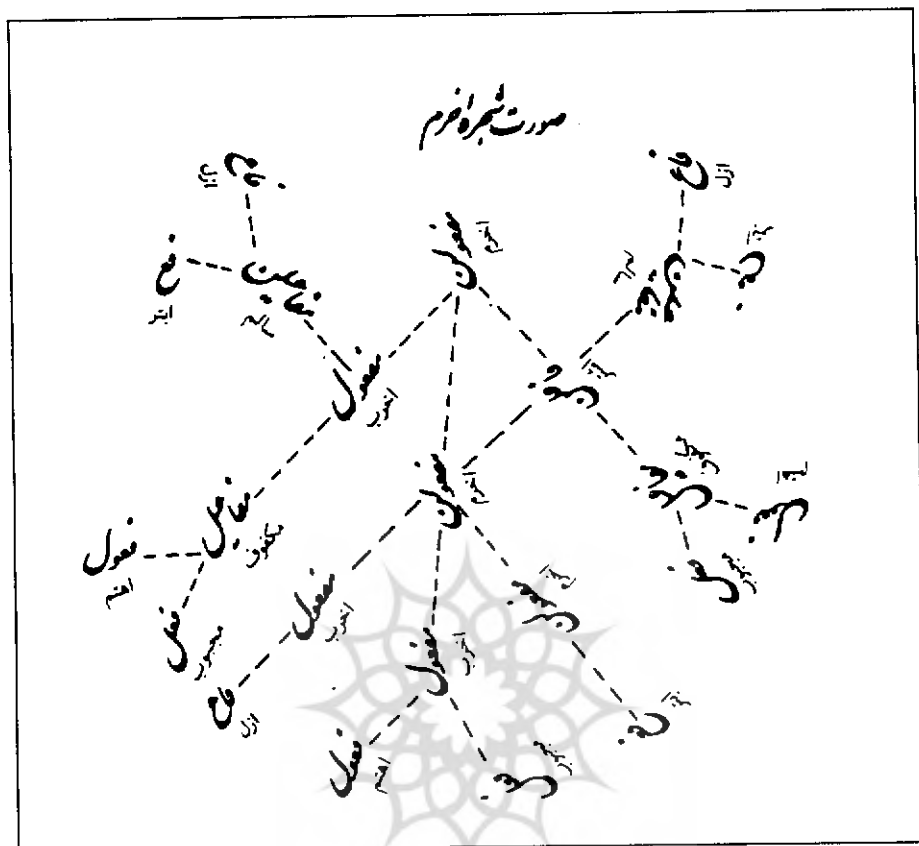
۱۴. برای اطلاع از احوال قطان، رک: گیهان شناخت: ۴۱ - ۷۲.

۱۵. المعجم: ۱۱۵. چنانکه در الوافی بالوفیات (۱۴۱/۱۲) آمده است، رساله عروض قطان به هیأت «مشجر» بوده است (گیهان شناخت: ۵۴).



اما به هر تقدیر، این تفنن‌ها بیش از ضیافت طبع نیست؛ ضابطه‌تر و سهل‌تر آن است که در این رساله گفته شد. و مخفی نماند که از این اوزان هرچه اسباب و اوتاد آن متعادل بود، خفیف و مطبوع‌تر باشد و به همین سبب، اوزان «آخر» سبک‌تر و مطبوع‌تر از اوزان «آخرم» است؛ و ثقیل‌ترین اوزان آخر، «مفعول مفاعیلن مفعولن فع» است، از بهر آن که مشتمل است بر شش سبب متوالی، و ثقیل‌ترین اوزان آخرم، بل دو بیتی، مطلقاً، «مفعولن مفعولن مفعولن فع» است که همه‌اش از اسباب ترکیب یافته؛ و سبک‌ترین اوزان آخر، بل دو بیتی، مطلقاً، «مفعول مفاعیلن مفاعیل فعّل» باشد؛ و سبک‌ترین اوزان آخرم، «مفعولن فاعلن مفاعیل فعول» است که مشتمل است بر چهار تود، کما لایخفی علی صاحب الذوق الصحیح.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال فصل چهارم

(در وجه حصر و استخراج هشتاد و دو هزار و نهصد و چهل و چهار وزن رباعی) باید دانست که بیست و چهار وزن رباعی که از فصل گذشته ثابت شده، بر تقیدی است که هر چهار مصرع آن متحدالوزن بود؛ و بر تقدیر اختلاف اوزان مصاربع با یکدیگر، اوزان بسیار نمودار گردد، چه، در صورتی که عروض و ضرب، «فَعْل» یا «فَعْلَل» بود، قافیة مختلط^{۱۶} و غیر مختلط درست باشد، و این در دوازده وزن

۱۶. در حاشیه افزوده: مختلط آن که جایی «فَعْلَل» و جای دیگر «فَعْل» بود و غیر مختلط آن که هرجا «فَعْلَل» یا «فَعْل» باشد.

است از اوزان بیست و چهارگانه؛ و همچنین اگر قافیه «فاع» یا «فعول» بود، و این هم در دوازده وزن است. آری قافیه «فاع» و «فعول» با «فعل» درست نباشد، پس بر تقدیر اول، یعنی بودن «فَع» یا «فَعْل» در آخر دوازده وزن، از انضمام هر یکی از این دوازده با هر یکی از این‌ها، یکصد و چهل و چهار ثنائی مختلف وزناً یا ترتیباً به قاعده ضرب دوازده در دوازده حاصل می‌شود و صورت ضرب این است:

$$12 \times 12 = 144$$

و در دوازده ثنائی از آنها به انضمام هر وزن با نفس خودش، اگرچه هر دو مصرع متحدالوزن باشد، لیکن هر ثنائی از آنها با ثنائیات دیگر، لامحاله وزناً یا ترتیباً مخالف خواهد بود، و هرگاه برای اجتماع سه مصرع با هر یکی از این یکصد و چهل و چهار ثنائی، هر یکی از اوزان دوازده‌گانه مذکور منضم شود، به قانون ضرب یکصد و چهل و چهار در دوازده، یکهزار و هفتصد و بیست و هشت ثلاثی به هم رسد و صورت ضرب این است: $12 \times 12 \times 144 = 1728$ و چون برای تکمیل رباعی با هر یکی از این اعداد، هر یکی از اوزان دوازده‌گانه مسطوره، منضم شود، از ضرب دوازده در اعداد مذکوره، بیست هزار و هفتصد و سی و شش رباعی حاصل آید و صورت ضرب این است: $12 \times 1728 = 20736$ ؛ و همین قدر دیگر بر تقدیر ثانی، یعنی از اختلاطات دوازده‌گانه دیگر که در عروض و ضرب آنها، «فاع» یا «فعول» بود، تا مجموع آن به چهل و یک هزار و چهارصد و هفتاد و دو رسد؛ و این همه در صورتی است که هر چهار مصرع آن قافیه داشته باشد، و اگر به نظر جواز اختلاط «فعول» با «فَع»، در رباعیاتی که مصرع سوم آنها موسوم به «خَصی»، متحدالقافیه نباشد، اعداد اختلاط سه مصرع که آخر «فاع» یا «فعول» بود، یعنی یکهزار و هفتصد و بیست و هشت با دوازده مصرع سوم که آخرش «فَع» یا «فَعْل» باشد، ضرب کنیم، بیست هزار و هفتصد و سی و شش رباعی حاصل گردد، که صورت ضرب در ماقبل گذشت، و همین قدر در عکس آن، یعنی آخر سه مصرع، «فَع» یا «فعول» باشد، تا مجموعش چهل و یک هزار و چهارصد و هفتاد و دو باشد و با مجموعه سابقه که نیز همین قدر است، به هشتاد و دو هزار و نهصد و چهل و چهار می‌رسد که بیست و چهار از آن متحدالاربع است و بواقی مختلف وزناً یا ترتیباً.

تتمه

مخفی نماند که: اوزان مختلف مذکوره، نه از قبیل احتمالات عقلیه محضه است، بل از احتمالات واقعیه که شعر بر آنها توان گفت؛ و لهذا مولانای جامی برای ضبط اوزان بیست و چهارگانه، شش رباعی فرموده که هر یک از آن، مشتمل است بر چهار وزن مختلف، کما نقلناها فی میزان الافکار^{۱۷}. آری، بعضی عروضیان گفته‌اند: جمع آخرب با آخرم نشاید، لیکن بسیاری از شعرا باک نداشته‌اند، بل بعضی وزن سبک آخرب را با ثقیل‌ترین اوزان آخرم، جمع کرده و از آن است، این شعر:

گفتم که دهان نداری ای مسکینک گفتا: دارم، گفتم: کو؟ گفت: اینک^{۱۸}

که بر وزن «مفعول مفاعیلن مفاعیلن مفعولن مفعولن مفعولن» آورده.

اما آنچه سیفی در عروض خود، از بعض عروضیان نقل کرده که اوزان رباعی تا به ده هزار می‌رسد، مقصود قائلش نه این وزن‌هاست که از اختلاط اوزان بیست و چهارگانه برآورده شد، بل اوزان دیگر، خارج از بیست و چهارگانه و اختلاطات آن است] و لهذا گفته: از آن جمله این است: «مفعول مفاعیلن فاعولن فاعلن»؛ و ظاهر است که این وزن در اوزان مسطوره داخل نیست، اما چون این قولش مخالف تصریحات اهل فن است که اوزان بسیطه رباعی را منحصر در بیست و چهار داشته‌اند، اعتبار را نشاید و کیف لا که «فاعلن» نزدشان در عروض و ضرب رباعی واقع نمی‌شود، بل «فاعلن» و «فاعولن»، هر دو از ارکان رباعی، مطلقاً نیستند؛ و آنچه در مثالش آورده: «العاشق فی هواک ساه ساهر»^{۱۹}، آن هم وهمی بیش نیست، چه این مصرع بر وزن «مفعول مفاعیلن مفاعیلن فاعولن» می‌تواند، که از اوزان بیست و چهارگانه مشهوره است، کما أعترف به السیفی ایضاً و لا حاجة الی غیرها هذا و لَعَلَّ اللّٰهُ یُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِکَ أَمْرًا.^{۲۰}

۱۷. میزان الافکار: ۱۲۶.

۱۸. المعجم: ۱۲۱.

۱۹. عروض سیفی و قافیه جامی: ۷۱.

۲۰. طبع کنونی رساله رباعی، بر اساس چاپی از این و جیزه است که در ذی القعدة ۱۳۰۰ هجری (= سپتامبر ۱۸۸۳) در مطبعه نولکشور لکهنو انجام یافته و در پایان کتاب میزان الافکار مؤلف الحاق گردیده است ذکر این نکته نیز بی‌فایده‌تری نیست که در سال ۱۲۸۶ هجری، تألیف نفیس عالمانه دیگری نیز «در بیان رباعی و وجه حصر آن به اوزان بیست و چهارگانه و ضابطه استخراج آن» با عنوان «رساله ترانه» در شهر کلکته به طبع آمده است. نویسنده این رساله. مولوی آغا احمدعلی، مدرس فاضل مدرسه عالی کلکته بوده است.

کتابشناسی

- ۱- جمال‌الدین شروانی، خلیل، زهده المجالس، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات زوار ۱۳۶۶ ه. ش.
- ۲- خواجه نصیرالدین طوسی، معیارالاشعار، به اهتمام نجم‌الدوله، تهران: ۱۳۲۰ ه. ق.
- ۳- دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲ ه. ش.
- ۴- سعدالله مرادآبادی، مفتی محمد، میزان الافکار، شرح معیارالاشعار، لکهنو: ۱۸۸۳ م. (۱۳۰۰ ه. ق).
- ۵- شمیسا، سیروس، سیر رباعی در شعر فارسی. تهران: انتشارات آشتیانی، ۱۳۶۳ ه. ش.
- ۶- شمس قیس رازی، المعجم فی معانی اشعار العجم، به تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی، تهران انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۸.
- ۷- الشیبی، کامل مصطفی، دیوان‌الدویبت فی الشعر العربی فی عشرة قرون، منشورات الجامعة الیئیه، ۱۹۲۷.
- ۸- غنی، قاسم، یادداشت‌ها، به کوشش سیروس غنی جلد هفتم، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۷.
- ۹- فشارکی، محمد، عروض سیفی و قافیه جامی. تهران: دانشگاه تهران ۱۳۷۲.
- ۱۰- قطان مروزی، عین‌الزمان، گیهان شناخت، با مقدمه سید محمود مرعشی، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی ۱۳۷۹.
- ۱۱- همایی، جلال‌الدین، مقالات ادبی، جلد اول تهران: نشرهما، ۱۳۶۹ ه. ش.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی